

واژانه و زبان شناسی ساختارگرا آرش آذربیک

چکیده:

فردینان دوسوسور (1857_1913)، زبان شناس سوئیسی یکی از مهم ترین شخصیت های مکتب زبانشناسی ساختارگرای است که علاوه بر تعریف دال و مدلول، نظام زبان و گفتار، در زمانی و هم زمانی و محورهای هم نشینی و جانشینی را مطرح کرد. و واژانه نیز ژانریست که نگارنده با فراروی و توجه به زبانشناسی ساختارگرا و تعاریف سوسور ارائه کرده ام که از تعریف دال و مدلول و محورهای هم نشینی - جانشینی و قواعد دستور زبان فراروی می کند. این مقاله به بررسی و تحلیل ژانر واژه و تعاریف زبانشناسی سوسور و چگونگی فراروی این ژانر از ساختار دستور زبان (زبان شناسی ساختارگرا) از نگاه مکتب ادبی- فلسفی اصالت کلمه می پردازد. و در این راستا چندین مثال را انتخاب کرده که قابل تعمیم به واژانه های دیگر نیز می باشد. در این مثالها از ساختار دستور زبان و محور همنشینی - جانشینی فراروی شده است. هدف این مقاله، تحلیل فراروی یک نوع نوشتار(واژانه) از قواعد دستور زبان ساختارگرا است.

کلمات کلیدی:

زبان شناسی ساختارگرا، محور هم نشینی، واژانه، فرادستوری، غیردستوری.

مقدمه:

فردینان دوسوسور، پدر زبان‌شناسی و از پیشگامان نشانه‌شناسی به شمار می‌آید. سوسور نشانه را موضوعی فیزیکی و در عین حال معنا دار می‌پندارد، پدیده‌ای که از ترکیب دال و مدلول شکل می‌گیرد. اندیشه‌های سوسور در باب زبان و نشانه‌ی زبانی بر تقابل‌هایی مانند دال و مدلول، لانگ و پارول، در زمانی و هم‌زمانی، جان‌نشینی و هم‌نشینی و... استوار است. سوسور چندین مسئله را مطرح کرد که عبارتند از تمایز مطالعه‌ی تاریخی و توصیفی، تمایز زبان و گفتار، تمایز رابطه‌ی جان‌نشینی و هم‌نشینی، سیستم و ارزش‌ها. بسیاری از دانش‌پژوهانی که با آن (نشانه‌شناسی) برخورد می‌کنند، آن را آشفته و مغشوش می‌یابند و البته بسیاری دیگر مهیج می‌بینند. (چندلر، 1387: 21) آن چه امروز ساختارگرایی نامیده می‌شود حاصل کاربرد روش‌های زبان‌شناسی ساختگرا (یعنی زبان‌شناسی سوسوری) در حوزه‌ی مختلف حوزه‌ی علوم انسانی از جمله مردم‌شناسی، نقد ادبی و... است. (سجودی، 1386: 20)

نشانه‌ی زبانی نه یک شیء را به یک نام، بلکه یک مفهوم را به تصویر صوتی پیوند می‌دهد. تصویر صوتی، آوای مادی نیست که جنبه‌ی فیزیکی داشته باشد بلکه اثر ذهنی این آواست و حواس ما نمایشی از آن را ارائه می‌دهد. (سوسور، 1378: 96)

روش کار مقاله تحلیل نمونه‌هایی از ژانر واژانه براساس کاربرد محور‌های هم‌نشینی-جان‌نشینی و ساختار دستور زبان است. این واژانه‌ها یا کاملاً از محور هم‌نشینی فراروی کرده‌اند و تشکیل نوعی واژانه با عنوان غیر دستوری داده‌اند و یا فراروی از محور هم‌نشینی به گونه‌ای است که در ذهن کاربران، دستور زبان و شبه جمله شکل می‌گیرد. در اغلب واژانه‌ها فراروی از ساختار زنجیره‌ی گفتار یک اصل به شمار می‌آید که حتی قواعد خوانش را نیز دچار چالش کرده است. مثالها در این مقاله تا حدودی تصادفی صورت گرفته است چون تمامی یا اکثر مثالها در حیطه این دو نوع واژانه قرار دارد. ولی ما به منظور پرهیز از اطناب متن، نمونه‌هایی را انتخاب کرده ایم که از لحاظ ساختار و محتوی نمونه‌های شفاف‌تری هستند.

در ادامه این مقاله نخست اشاراتی مختصر به مولفه‌های زبان‌شناسی ساختگرا و نظریات دوسوسور خواهیم داشت و پس از آن به معرفی اجمالی مکتب اصالت کلمه و ژانر واژانه خواهیم پرداخت. و در نهایت به بررسی و تحلیل این ژانر بر مبنای فراروی از دستور زبان ساختگرا خواهیم پرداخت.

پیشینه ی پژوهش:

از آنجا که ژانر واژانه، نزدیک به دو دهه است که در ادبیات ایران اعلام حضور کرده، قاعدتا پژوهش ها و مقالات علمی نیز در این زمینه به ندرت صورت گرفته است. از جمله می توان به مقاله (واژانه و نشانه شناسی پیرس) اشاره کرد. اما به صراحت می توان گفت در زمینه تحلیل واژانه بر اساس مولفه های زبان شناسی ساختگرا مخصوصا نظریات فردینان دو سوسور هیچ مقاله و پژوهش علمی و اکادمیکی صورت نگرفته است و مقاله ی حاضر اولین نوشتار علمی در این موضوع است.

روش پژوهش:

روش پژوهش به صورت کتابخانه ای بنیادی، توصیفی و تحلیلی می باشد.

۱_ دال و مدلول:

از نظر سوسور، نشانه ماهیتی دوگانه دارد که یک طرف آن دال یا تصویر آوایی واژه و سوی دیگر آن مدلول یا تصویر ذهنی و مفهومی آن است. هیچ یک از این دو به تنهایی نشانه نیستند بلکه رابطه ی ساختاری متقابل و هم بسته ی آنها که دلالت خوانده می شود نشانه را به وجود می آورد، رابطه ای که اساساً دل بخواهی و قراردادی است و نه طبیعی، ضروری و انگیزه.

سوسور نشانه را ترکیبی از دال و مدلول می دانست. دال را سوسور تصور آوایی میدانست و مدلول را تصور ذهنی در نظر می گرفت. سوسور معتقد است که دال و مدلول جدایی ناپذیرند. سوسور نشانه را الزامی می داند یعنی رابطه ی دال و مدلول رابطه ی لازم و ملزوم است. نشانه ها از نظر سوسور، منفک و منقطعند یعنی خارج از فرایند زبانی هستند و سوسور در مبحث نشانه شناسی مرجع را حذف می کند و جایگاهی برای آن در نظر نمی گیرد. (جوادی، 1389: 177_204)

«نشانه شناسی سوسوری» بر آن است که هر رابطه ی دلالتی یا به عبارت دیگر، رابطه ی دال و مدلولی در هر نشانه، «قراردادی» است. رویکرد مهم سوسور در نشانه شناسی اش آن است که او نشانه شناسی را علم بررسی نشانه های منفرد نمی داند. نشانه شناسی، دانش بررسی نظام های نشانه ای است که پدیده هایی اجتماعی اند. لذا نشانه شناسی در سنت سوسوری، همیشه دانشی ساختارگرا بوده است. (رک. فکوهی، 1382؛ کالر، 1379 و صفوی، 1383).

۲_ محوره‌های هم‌نشینی و جانشینی:

هم‌نشینی و جانشینی همان‌گونه که زبان‌شناسانی چون رومان یاکوبسن اشاره کرده‌اند، تاروپود زبان را تشکیل می‌دهد. از این رو می‌توان با مشخص کردن مؤلفه‌های معنایی یک واژه‌ی خاص و سپس بررسی ارتباط‌های واژه‌های هم‌نشینی و جانشینی با آن، کارکردهای آن واژه را در زبان و در سطح گسترده‌ای مشخص کرد.

سوسور روابط و تفاوت‌هایی را که میان عناصر زبان وجود دارد به دو حوزه‌ی متمایز تقسیم می‌کند که هر یک پدیدآورنده‌ی دسته‌ی معینی از ارزش‌هاست. (سوسور، 1378: 177) این دو دسته به دو گونه‌ی فعالیت ذهنی ما مربوط است که برای حیات زبان ضروری به شمار می‌رود. از یک سو واژه‌ها در گفتار، به دلیل توالی‌شان، روابطی میان خود برقرار می‌کنند که بر بنیاد وی‌ژگی خطی و یک بعدی زبان استوار است. این وی‌ژگی امکان تلفظ دو عنصر را در آن واحد ناممکن می‌سازد و به همین دلیل این عناصر یکی بعد از دیگری قرار می‌گیرند. این ترکیب‌ها را که تکیه‌گاهشان امتداد زمان است، می‌توان «زنجیره» نامید. بنابراین زنجیره همیشه از دو یا چند واحد پیاپی تشکیل می‌شود. عنصری که روی یک زنجیره قرار می‌گیرد فقط زمانی ارزش خود را به دست می‌آورد که در تقابل با عناصر پیشین و پس از خود یا هر دوی آن‌ها باشد. از سوی دیگر، در خارج از چارچوب گفتار، واژه‌هایی که وجه مشترکی دارند در حافظه با یکدیگر ارتباط می‌یابند. به این ترتیب گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند که روابط بسیار گوناگون در آن‌ها حکم فرماست. برای مثال واژه‌ی «آموزش» ناخودآگاه انبوهی از واژه‌های دیگر را در ذهن برمی‌انگیزد مانند آموختن، اطلاع دادن، یادگیری، آموزش‌پرورش و... هر یک از این واژه‌ها به گونه‌ای با یکدیگر وجه اشتراک دارند. این نوع همپایگی‌ها با نوع نخست به کلی متفاوت است. تکیه‌گاهشان امتداد خطی و زمانی نیست. آن‌ها تشکیل‌دهنده‌ی بخشی از گنجینه‌ی درونی انسانند که زبان هر فرد را می‌سازد. این نوع روابط را متداعی (جانشینی) می‌نامند. (ساسانی، 1390: 67_84)

۳_ هم‌زمانی و درزمانی:

سوسور بین زبان‌شناسی هم‌زمانی و درزمانی تمایز می‌گذارد. در دیدگاه اول، زبان به مثابه نظامی از واژه‌های مرتبط، بدون ارجاع به زمان در نظر گرفته می‌شود، در حالی که دیدگاه دوم به توسعه‌ی تکاملی زبان در طول زمان اشاره دارد. (سوسور، 1378: 81). سوسور این دو بُعد را از هم جدا کرده و به بُعد هم‌زمانی امتیاز خاصی می‌دهد اما این بدین معنی نیست که سوسور به تغییر زبانی بی‌توجه است

زیرا او معتقد است این تمایز تنها به این دلیل است که زبان را می توان به عنوان یک سیستم کامل «منجمد در زمان» در نظر گرفت که تغییر زبان شناسی با استناد به آن توجیه شود. (جاناتان کالر، 1379 : 35_45) بدون به کارگیری دیدگاه هم زمانی، هیچ وسیله ای برای ترسیم انحرافات از هنجار وجود ندارد.

بر اساس این اصل، باید میان مطالعه ی هم زمانی یعنی مطالعه در یک مقطع زمانی واحد و در یک وضعیتی خاص بدون در نظر گرفتن زمان و مطالعه ی در زمانی یعنی مطالعه ی تحول زبان در طول زمان تفاوت قائل شد. (همان : 37) بدین ترتیب، هر پدیده ی خاص زبان را می توان از دو راه بررسی کرد؛ یا این پدیده همچون بخشی از نظامی کلی شناخته می شود که در خلال تغییر و تحول های تاریخی شکل گرفته است و همواره با پدیده ای زبانی وجود دارد و یا چونان امری در نظر گرفته می شود که جدا از پیشینه ی تاریخی و تغییر و تحوّل، که در خلال زمان تجربه نموده است، ماهیت منعطف و تغییرپذیر دارد و ماهیت تغییرپذیری به آن اجازه می دهد که در بسترهای تاریخی متفاوت به تبع قراردادهای اجتماعی که میان کاربران یک زبان ایجاد می شود رابطه ی دال و مدلولی ویژه میان عناصر زبانی ایجاد شود. بنابراین، برای مطالعه ی پدیده های زبانی دو روش تاریخی در کار است: «اگر یک واژه یا یک واج خاص را در مناسبت با سایر واژگان و واج ها بررسی کنیم، روش کار هم زمانی- توصیفی خواهد بود اما اگر آن واژه یا واج را به گونه ای تاریخی بررسی کنیم مثلاً^{۱۸} از راه تبار واژه شناسی، آن گاه از روش در زمانی استفاده کرده ایم.» (احمدی، 1382: 18) به نظر سوسور، این دو رویکرد با یک روش انجام نمی شوند و باید دو روش پژوهش را به دقت از یکدیگر متمایز کنیم. در روش بررسی هم زمانی وضعیت کامل زبان در یک مقطع خاص مطالعه می شود. در روش بررسی در زمانی، عنصری خاص از زبان در لایه های متوالی زمان مورد پژوهش قرار می گیرد، همچون مطالعات دگرگونی های آوایی. «سوسور با قاطعیت اعلام کرد که اساس کار در شناخت نظام زبان، روش بررسی هم زمانی است.» (همان)

۴- مکتب اصالت کلمه:

مکتب اصالت کلمه یک نگرش ادبی- فلسفی و زبانشناسی است که با اصالت دادن به کلمات و قائل شدن ساحت وجودی برای آنها، رویکرد نوینی را نسبت به زبان، کلمات و کارکردهای ذهن آدمی بیان می کند. در این نگرش در کتاب «چشم های یلدا و کلمه - کلید جهان هولوگرافیک-» تعریف نوینی از کلمه، زبان و جوهره های کلمات ارائه شده که در ذیل به این تعاریف و توصیفات خواهیم پرداخت.

اصالت کلمه به معنای رد اصالت زبان نیست. زبان ساحت اجتماعی کلمات است و کلمات تا در این ساحت حضور فعال و پویا نداشته باشند صاحب ماهیت نمی شوند. زبان و کلمات یک رابطه ی دوطرفه و متقابل نسبت به هم دارند. (آذریک و همکاران، 1396: 71)

تکامل هر زبانی به بار ژنتیکی، جنس، نوع، کمیت، کیفیت و نوع نگاه ایدئولوژیک به آن کلمات وابسته است؛ بنابراین حتی در زبان بودن زبان هم اصالت با کلمات است چون این خصوصیات کلمات هستند که به زبان غنا و گستردگی می دهند. (همان)

۴_۱_ کلمه و جوهره های آن:

از نگاه مکتب اصالت کلمه، کلمه فقط یک نشانه یا دالی که بر مدلول اشاره داشته باشد نیست. وجود کلمه دارای یک سیستم باز و کاملاً بسیط است که در مرحله ی تشکیل جوهره ی معنایی، همانند انعقاد نطفه می باشد اما هنگامی که کلمه ای از لحاظ جوهره ی معنایی گسترش پیدا کرد و دارای ماهیت های بی پایان شد. حتی اط لاق دالی که بر مدلولی اشاره می کند به آن، تصغیر و تحقیر کردنش است. کلمه موجودیست که در طی تکامل به بلوغ رسیده و چیزی که به یاد نمی آورد همان نشانه_ نطفه بودنیست که در دیدگاه زبان شناسان می توان یافت. (همان: 158)

کلمه همانند انسان دارای کیستی است زیرا در نگرش بنیادین (انسان_ کلمه) این دو پدیده همدیگر را توأمان می سازند و هیچ کدام بدون دیگری وجود ندارد و همان طور که وجود انسان کلی فراتر از هم افزایی ابعاد و ساحت های جوهری_ ماهیتی است، وجود کلمه نیز کلیست فراتر از هم افزایی ابعاد و ساحت های جوهری و ماهیتی. در واقع نوع و شیوه ی تلفظ و ادای هر کلمه، جوهری گفتاری؛ و طرز مکتوب کردن کلمات با توجه به حروف الفبای پذیرفته شده توسط هر ملتی، جوهره ی نوشتاری کلمه را سامان می دهد اما دانش زبانشناسی چه در شکل سنتی آن و چه در شاخه ای که از دوسوسور شروع شد ریشه ی حرکت تشکیل کلمه را از لفظ آغاز و تعریف می کند مثلاً می گویند کلمه لفظ مستعمل یا دالی است که به مدلولی در حیظه علی زبان دلالت کند، چه آن مدلول مرجع بیرونی داشته باشد چه نداشته باشد اما در نگرش مکتب اصالت کلمه، محوریت در جان و مرکز وجودی کلمه یعنی جوهره ی معنایی آن می باشد. جوهره ی معنایی بنیاد، ستون و اصل موجود شدن یک کلمه است. در هر صورت در شیوه ی معمول و طبیعی، جوهره ی معنایی کلمه در ساحت جوهره های گفتاری و نوشتاری، شکل نهایی خود را پیدا خواهد کرد، اما کلمه افزون بر این ها دارای جوهره ی حرکتی، جوهره ی طبیعی، جوهره ی شریطی و جوهره ی

اجتماعی نیز هست. (همان: 159)

۵- فراروی از محورهای هم نشینی و جانشینی:

مکتب اصالت کلمه با اصالت دادن به کلمه به عنوان کوچک ترین واحد معنی دار زبان، علاوه بر پذیرش جنبه ی وسیلگی و ابزاری آن در برقراری ارتباط در جهان زیستی، در دنیای ادبیات، آن را هدف می داند زیرا نگاه افراطی- انحطاطی به ابعادی از آن سبب پدید آمدن نگرش مطلق گرا به آن ابعاد شده است؛ مثلاً نگاه افراطی- انحطاطی ساختارگرایانی چون فردینان دوسوسور، نئوساختگرایان، پساساختگرایان و حتی ساختارشکن ها بر محورهای هم نشینی و جانشینی و ساختار دستور زبان در بیان معنی و برقراری ارتباط و حتی با اصالت دادن به محورهای هم نشینی و جانشینی به ابعاد زیباییشناسیک و هنری کلمات نگاه کردن، سبب محروم ماندن از سایر ابعاد کلمه و عدم شناخت کارکردهای ذهن آدمی شده است. یکی از ژانرهای ادبی که در آن به وجود کلمات اصالت داده شده و از محورهای هم نشینی و جانشینی فراروی شده است ژانر «واژانه» می باشد. در این ژانر کلمات بدون قرار گرفتن در محور هم نشینی و غالباً با چینش در طرح و هندسه ی خاصی که از درک و حس نویسنده برآمده است ایجاد معنی و ارتباط می کند.

در محور هم نشینی، واژه ها در گفتار به دلیل توالی شان روابطی میان خود برقرار می کنند که بر بنیاد ویژگی خطی و یک بعدی زبان استوار است. این ویژگی امکان تلفظ دو عنصر را در آن واحد ناممکن می سازد و به همین دلیل این عناصر یکی بعد از دیگری روی زنجیره ی گفتار قرار می گیرند و غالباً تکیه گاه این ترکیب ها امتداد زمانی است. این در حالیست که کلمات در ژانر واژانه با فراروی از زنجیره ی گفتار یا همان محور هم نشینی، عملاً از ویژگی خطی و یک بعدی زبان نیز فراتر رفته اند و یک واژه با سایر واژه ها، هم در ارتباط خطی و افقی است و هم عمودی و هم این که یک ارتباط هندسی با سایر واژه ها برقرار می کند و این ارتباط ها (افقی یا زنجیری، عمودی و هندسی) هر یک ایجاد معنای ثانویه می کنند و تابع امتداد زمانی نمی باشند یعنی به علت خصلت دیداری- نوشتاری بودن متن واژانه، ما برای درک معنی باید به صورت هم زمان به هندسه و چینش خاص آن واژگان توجه داشته باشیم. در حالی که زنجیره همیشه از دو یا چند واحد پیاپی تشکیل می شود؛ و یک عنصر زمانی ارزش خود را به دست می آورد که روی یک زنجیره قرار بگیرد و در تقابل با عناصر پیشین و پس از خود باشد. در واقع واژه تا حد زیادی قابلیت معنادهی خود را از این الگو می گیرد. در جمله ای مانند «آن پسر آن دختر را دوست دارد» با ادای هر واژه و قرار گرفتن آن در موقعیتی نسبت به واژه ی پیشین، معنای خود را می نمایاند و تا

ادای آخرین واژه هنوز ناقص باقی می ماند اما در واژانه هر واژه یک حقیقت عمیق است که دارای یک یا چند معنای ثابت و بی نهایت معنای متغیر بوده و برای معنی دار بودن لزوماً نیازمند واژه ی پیش یا پس از خود نیست.

در مورد محور جانشینی نیز می توان گفت در واژانه جانشینی صورت می گیرد اما جانشینی در محور افقی و زنجیره ی گفتار اتفاق نمی افتد بلکه در محور عمودی و یا در هندسه ی به خصوص متن رخ میدهد بنابراین میتوان گفت جانشینی در واژانه نیز تابع محور جانشینی در تعریف دوسوسور نیست.

نکته ی دیگر این که در زبانشناسی ساختگرا و گشتاری و... معنی از ویژگی ترکیبی برخوردار است یعنی روش ترکیب و هم نشینی واژه ها در گروه ها و روش ترکیب و هم نشینی گروه ها در جمله هاست که معنی جمله را تعیین می کند. (صفوی، 1387: 282)

اما در ژانر واژانه درک معنی از ویژگی ترکیبی برخوردار نیست یعنی هم نشین شدن کلمات در یک زنجیره تولید معنی نمی کند بلکه طرز چینش و ارتباط بین کلمات است که ایجاد معنای کلی می کند.

ضمن آن که قواعد خوانش با ترکیب و آمیختن سازه های کوچک تر به سمت سازه های بزرگ تر حرکت می کند، مثلاً در «هوشنگ تار خرید» در گام نخست، امکان وقوع «تار» با نقش نحوی صفت و «خرید» با نقش نحوی اسم منتفی می گردد زیرا تار اسم و خرید فعل به حساب می آید و بر حسب وقوع ترکیب سازه ها قواعد خوانش ابتدا «تار» را با «خرید» ترکیب می کند... در نهایت با ترکیب اطلاعات مدخلی گروه فعل و گروه اسمی، خوانش معنایی کل جمله حاصل می آید. (همان: 287)

بنابراین به صراحت می توان گفت که واژانه به علت فراروی از محور هم نشینی، از قواعد خوانش نیز فراروی کرده و چون قواعد خوانش تابع زنجیره ی گفتار و نقش دستوری واژه ها در جمله است پس در واژانه ما با نقش های از پیش تعیین شده ی نحوی و صرفی برای کلمات مواجه نخواهیم بود بنابراین با توجه به چگونگی فراروی متن از قواعد دستوری ما با دو نوع واژانه یعنی واژانه ی «فرداستوری» و «غیردستوری» مواجه هستیم.

۵_۱_ واژانه ی فرداستوری:

در ریختمان فرداستوری، کلمه بدون توجه به تعاریف دستوری در هر زبانی در متن

حضور پیدا می کند اما پس از خوانش، بنا بر پیش فرض های ذهن دستورزده ی ما، می تواند برخی از نگاه ها و عناوین دستوری را به خود بگیرد که البته به هیچ وجه همانند حرکت واژگان در بستر دستور زبان باعث سلب قانمیت مدنی و خدشه وارد کردن به حرکت وجود گرایانه ی او در متن نخواهد شد.

از آن جایی که کلمه به هیچ وجه بنا بر عناوین و تعاریف دستوری در متن حضور پیدا نکرده که آن عناوین تعیین کننده ی وضعیت او در متن باشند در این صورت چنان چه این اثر فرادستوری در هر زبانی، با تمام تفاوت ها و تعارض های دستوری به زبان دیگر که کاملاً دستور زبان آن با دستور زبان اصلی متن متفاوت باشد ترجمه شود هیچ گونه تغییر، جابه جایی و مطابقت دادن های رایج در آن پیش نخواهد آمد. (آذریک و همکاران، 1396: 381)

۵_۲_واژانه ی غیردستوری:

در شکل غیردستوری، واژه اصلاً در قید تعاریف دستوری نیست و ساختار و حرکتش، صد در صد غیردستوری می باشد. البته ناگفته نماند که این سبک عربانیستی به هیچ وجه به معنای ضدیت با دستور زبان و نفی پتانسیل های تعالی گرایانه ی آن نیست بلکه تنها یک پیشنهاد ادبی است که به منظور اثبات ادبی و تئوریک وسیله بودن دستور زبان ارائه شده، با این تذکر مهم که واژانه نویسی نباید هدف تلقی شود زیرا در این صورت تبدیل خواهد شد به یک شریعت محدودگرای ادبی. هدف فقط نشان دادن بعضی از قابلیت های کلمه و کارکردهای ذهن آدمی است که تنها در فردیت آن بروز می کند که چه بسا اگر در ساختار جمله و تحت سیطره ی دستور زبان قرار گیرد هم چنان پنهان خواهد ماند. (آذریک و همکاران، 1396: 382)

در زیر چند نمونه واژانه را مورد بررسی قرار می دهیم که از محور هم نشینی و قواعد دستور زبان فراروی کرده است.

«بازی»

خدا

□

خدا

زمین

□

خدا

زمین

انسان

□

خدا

زمین

انسان

خانه

□

خدا

زمین

انسان

□

خدا

زمین

□

خدا. (آرش آذربیک)

همان طور که در واژه‌ها ی غیردستوری فوق مشاهده می کنیم برخلاف الگوی هم نشینی سوسور که اجزای جمله در متن حاضرند، کلمات بدون حضور در ساختار جمله

و پذیرفتن قواعد دستوری در متن حضور دارند یعنی برای شکلگیری یک جمله لازم است که در متن فاعل، مفعول، متمم یا مسند و فعل در کنار هم قرار گیرند و معنایی کامل را منتقل کنند اما در واژانه ی فوق، کلمات در زنجیره ی هم نشینی حاضر نشده بلکه به صورت عمودی و در چینشی متفاوت از زنجیره ی هم نشینی، یک متن منسجم را تشکیل داده اند و علاوه بر آن کلمات نیز نقش دستوری نمی پذیرند یعنی متن عملاً دارای فاعل، مفعول و فعل نیست و در متن نیز جمله ای حضور ندارد. به این گونه واژانه ها که در متن آن ها هیچ گونه ساختار جمله و شبه جمله ای حضور ندارد واژانه ی غیردستوری گفته می شود.

همان گونه که زبان شناسانی چون رومان یاکوبسن اشاره کرده اند محور هم نشینی، تاروپود زبان را تشکیل می دهند و معنا غالباً با بررسی ارتباط واژه های هم نشین و جانشین در آن مشخص می شود؛ اما در مکتب اصالت کلمه چون کلمه بنیان و اساس تمام پتانسیلهای بالقوه در جهان ادبیات، علم و دانش و... است و همچون انسان دارای مقام وجودی می باشد که کلی فراتر از هم افزایی ساحت های جوهری و ماهیتی است، جمله و ساختار جمله بندی نیز یکی از پتانسیل های نشأت گرفته از جوهره ی اجتماعی کلمات و یک ماهیت از کلمه محسوب می شود که اصالت دادن به آن (جمله) مانع از درک دیگر ساحت ها و پتانسیل های کلمه و ذهن آدمی می شود. همان طور که زبان شناسان اذعان می دارند ذهن و زبان آدمی در رابطه ی متقابلند و شناخت ذهن و کارکردهای آن بدون درک زبان و ساختار زبان ممکن نخواهد بود.

«سفر»

_از؟

_برکه!

_به؟

_ دریا!

_کی؟

_ ماهی خسته!

□

صخره

صخره

صخره

صخره

□ □

جویبار

جویبار

جویبار

□ □

رود

رود

رود

□ □

_رسید؟

_رفت

رفت

رفت

_از؟

_دریا!

_به؟

_ برکه!

_؟؟

□ □ □

فسیل فلس لها سکوت مرداب

آفتاب نیلوفر سپید. (نیلوفر مسیح)

در واژانه ی فوق با ساختار متفاوت تری مواجه هستیم. در این کار نیز حضور کلمات فراتر از زنجیره ی گفتار به نمایش درآمده است و عملاً در متن با محور هم نشینی مواجه نیستیم که نقش های دستوری فاعل، فعل، مسند و... را برجسته سازد اما حضور دیالوگ هایی در متن هر چند در قالب یک کلمه، در ذهن خوانندگان ایجاد شبه جمله می کند مثلاً «_ از؟» در واقع «_ از کجا آمده است؟» بوده که به علت انتقال بار معنای سایر کلمات به «_ از؟» این هم نشین ها حذف شده اند و تنها یک حرف اضافه باقی مانده است که بار یک جمله ی کامل را به دوش می کشد اما در عین حال این شبه جمله نیز نقش های دستوری فاعل، مسند، فعل و... را در متن پذیرفته بلکه فقط در ذهن خوانندگان ایجاد یک جمله ی ناقص یا شبه جمله کرده است. بنابراین این واژانه به علت حضور واحدهایی زبانی که در ذهن خوانندگان ایجاد شبه جمله کرده از نوع فرادستوری می باشد. یکی از نکات برجسته ی این واژانه حضور نشانه ی نوشتاری در متن است که بار یک جمله را به دوش می کشد. بنابراین در این ژانر حتی نشانه های نوشتاری نیز کلمه محسوب می شوند و می توانند افاده ی معنی کنند. در واقع این فرایند از تعریف نوین مکتب اصالت کلمه برخاسته که کلمه را «کلی فراتر از هم افزایی ساحت های جوهری و ماهیتی» می داند و دایره ی این تعریف آن قدر گسترده است که یک نشانه ی نوشتاری را شامل می شود.

«فرمان»

صدا

صدا

_الو

صدا

صدا

□ □

چکمه

سرباز

واژه های محکوم

زندان

□ □

تفنگ

_مرگ؟

_تولد؟

□ □ □

گ

ر

ی

ه

گ

ر

ی

ه

شعر زخمی. (رعنا زهتاب)

طرز چیدمان و هندسه ی متن در این واژانه به گونه ای است که قواعد خوانش را به چالش می کشد و مخاطب را برای درک معنی و کشف ارتباط بین واژگان به تفکر و توقف وامی دارد. در یک جمله که از محور هم نشینی و زنجیره ی گفتار تبعیت می

کند کلمات یکی پس از دیگری با همدیگر ترکیب می شوند و فاعل معمولاً نقش کنشگر و مفعول نقش کنش پذیر را بر عهده دارد اما در این واژانه و انواع واژانه های دیگری که از قواعد واژانه نویسی تبعیت می کنند قواعد خوانش برای خواندن متن و درک معنی کارایی نخواهد داشت زیرا واژانه یک ژانر دیداری_ نوشتاری است و برای درک معنی حتماً باید متن را دید تا با استفاده از هندسه ی خاص واژگان و ارتباط بین کلمات به درک معنی نائل شد. در این ژانر نوشتاری، محتوا و فرم به هم افزایی می رسند و می توان معنی را از فرم استنباط کرد مثلاً در اپیزود اول این واژانه تکرار چهار بار کلمه ی «صدا» ایجاد معنای ثانویه (شلوغی و وفور سروصدا) کرده است؛ و ارتباط بین واژگان در اپیزود سوم فضایی دراماتیک آفریده که در آن تفنگ به علت هم نشینی با سرباز مجاز از سرباز است که بر سر دوراهی قرار گرفته و این دوراهی با چیدمان به خصوص اپیزود سوم مشخص شده است. پس واژانه با فراروی از محور هم نشینی و ساختار دستور زبان پتانسیل دیگری از ذهن و کلمه را به منصفه ی ظهور رسانده است.

نتیجه:

فردینان دوسوسور در زبان شناسی ساختگرا برای زبان قاعده و اصول خاصی را در نظر می گیرد از جمله محور هم نشینی و جانشینی، در زمانی و هم زمانی تعریف به خصوص دال و مدلولی از کلمه و... و در کل زبان را یک نظام ساختارمند در نظر می گیرد و ساختارهایی را هم تعریف می کند؛ و این ساختار از نگاه او و سایر زبانشناسان ساختگرا مؤلفه های غیرقابل تغییری برای برقراری ارتباط محسوب می شوند که به گفته ی یاکوبسن تاروپود زبان است؛ اما ژانر واژانه با اصالت دادن به وجود کلمات در متن و فراروی از ساختار دستور زبان که پیشاپیش کلمات را در تعاریف دستوری محدود و محصور کرده و فراروی از محور هم نشینی و جانشینی عملاً از ساختارهای مورد نظر دوسوسور فراروی می کند. در واقع محور هم نشینی و جانشینی و قواعد دستور زبان همگی پتانسیل هایی هستند که از توجه و اصالت دادن به جوهره ی اجتماعی کلمات شکل می گیرند و فقط ماهیت هایی از کلمه محسوب می شوند. این در حالی است که ژانر واژانه به وجود کلمه در متن اصالت داده و یکی از کارکردهایش اثبات وجود کلمه در متن است.

منابع:

- _ احمدی، بابک، (1382)، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز.
- _ آذریک، آرش؛ مسیح، نیلوفر؛ اهورا، هنگامه، (1396)، چشم های یلدا و کلمه _ کلید جهان هولوگرافیک _، تهران، نشر روزگار.
- _ کالر، جاناتان، (1379)، فردینان دوسوسور، ترجمهی کوروش صفوی، تهران، هرمس.
- _ سوسور، فردیناند، دو، (1378)، زبان شناسی عمومی، ترجمهی کوروش صفوی، تهران، هرمس.
- _ سجودی، فرزانه، (1386)، «دلالت از سوسور تا دریا» در مقالات هم اندیشی بارت و دریا، به کوشش امیرعلی نجومیان، تهران، فرهنگستان هنر.
- _ ساسانی، فرهاد؛ آزادی، پرویز، (1390) تحلیل مؤلفه های معنایی حق در قرآن کریم با بهره گیری از شیوه ی هم نشینی و جانشینی، دو ماهنامه ی جستارهای زبانی، دوره ی 3، شماره 1 (9)
- _ صفوی، کوروش، (1387)، درآمدی بر معنی شناسی، تهران، سوره ی مهر.
- _ اسلم جواد، محمد؛ نیک پی، امیر، (1389)، ایده و مفهوم ساختگرایی با بررسی آراء سوسور و لوی استروس تا دریا، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، شماره ی سوم.
- _ چندلر، دانیل، (1387)، مبانی نشانه شناسی، مهدی پارسا، تهران، سوره ی مهر.
- _ فکوهی، ناصر، (1386)، تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی، تهران، نی.